

رهبری فکری - معنوی «صدیق» در مکتب حسیدی

طاهره توکلی* / رقیه صولت**

چکیده

در تاریخ دین یهود سه جریان عرفانی عمده به ترتیب زمانی وجود دارد: مرکبیه، قباله و مکتب حسیدی. جریان عرفانی حسیدی، در قرن هجدهم و توسط اسرائیل بعل شَم طوؤ معروف به «پشت» شکل گرفت. مراکز اولیه حسیدیسم در اوکراین و لهستان جنوبی قرار داشت. بعدها این نهضت سراسر اروپای شرقی را فرا گرفت. تعالیم حسیدیسم، شکل عمومی شده‌ای از قباله بود و به جای مراعات شریعت ظاهری یهود، بر اهمیت عبادت باطنی خدا تأکید داشت. یکی از دستاوردهای حسیدیسم اولیه، تثبیت رهبری کاریزماتیک بود که توسط نیروی معنوی و مقدسی چون صدیق در جامعه حسیدی یهود صورت می‌گرفت. در این مکتب عرفانی، هر گروهی برای خود یک «رَبی» دارد که به عنوان (Tzaddik) «صدیق» از او نام برده می‌شود. وی واسطه بین خداوند و بندگان است. تئوری صدیق در قرن هجدهم، یهودیت را با مفهوم جدیدی از رهبر مذهبی، که هم پرچم و هم عرفانی است، معرفی نمود که بر اساس آن، در هر نسل افراد نیکوکار و خالصی وجود دارند که با استفاده از عنایت خداوند و حالت عرفانی خاصشان، رابط بین زمین و آسمان‌اند و از طریق آنها، لطف و رحمت الهی به انسان‌ها افاضه می‌شود. کلیدواژه‌ها: مکتب حسیدی، صدیق، قداست، دوقوت، تیقون، صمیموم.

tavakkolit@gmail.com

m.solat_m@yahoo.com

* استادیار گروه فلسفه و ادیان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

** کارشناس ارشد ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

دریافت: ۹۰/۱۰/۱۵ - پذیرش: ۹۱/۲/۱۹

مقدمه

پیش از آنکه به مکتب حسیدی در دوره جدید پردازیم، بجاست به تاریخچه این نام در بستر یهودی آن اشاره‌ای داشته باشیم. واژه «حسیدی» در فرهنگ یهود، نامی کهن و دارای قدمت است و به گروهی از یکتاپرستان یهودی در قرن دوم پیش از میلاد اطلاق می‌شده است. این گروه، در مقابل تهاجم فرهنگ یونانی‌مآبی مقاومت و قیام کردند، مقاومت این گروه تا زمان مکابیان^۱ ادامه یافت. در نهایت، قیام آنها به استقلال یهودیان منجر شد. خود واژه «حسید» نیز به معنای پارسا و نیک‌رفتار، و مرد پرهیزگاری، که در اخلاص و ایمان نسبت به خداوند پایدار است، می‌باشد. اما این واژه در عصر جدید معنایی خاص‌تر یافت و برای تمایز یک مکتب دینی از بدنه اصلی یهود به کار گرفته شد.

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، جنبش‌های مذهبی بسیاری در یهودیت شکل گرفت. جنبش عرفانی حسیدیسم را می‌توان یکی از این حرکت‌های متمایز معرفی نمود. تنها دلیل تمایز آن در شکل‌گیری مفهوم صدیق و تعالیم اوست که به روشنی هم در ثوری و هم در عمل بین حسیدیسم و غیرحسیدیسم خط مرزی ایجاد می‌کند.^۲

«تسادیک»^۳ [تلفظ دیگر واژه صدیق]، یک واژه عبری به معنای مرد نیکوکار و یا صدیق است. کلمه «ربی» یکی دیگر از نام‌های تسادیک و به معنای آقا است.^۴

پس، صدیق کنیه‌ای برای شخص درستکار و خداترس است. در نهضت حسیدیسم، این نام به شخص مقدس و رهبر روحانی داده شده که در نظر مریدانش واسطه‌ای بین آنها و پروردگار محسوب می‌شود. معمولاً حسیدیسم‌ها با صدیق، که در اصطلاح ربی نامیده می‌شود، مشورت نموده و در اعیاد به بارگاه وی روانه شوند.^۵ بنابر دیدگاه حسیدی‌ها، صدیق فردی است که گناهان و خطاهای انسان‌هایی را که از موهبت و استعداد کمتری برخوردارند، را اصلاح می‌کند و خود از هرگونه بدی بری است. او می‌تواند برای گناهان پیروانش طلب بخشش کند، برایشان دعا کند و بدی درون آنها را به خوبی تبدیل نماید. حتی می‌تواند از طریق برخی اوراد و کلمات بیماری‌های مردم را معالجه کند و تندرستی را به آنها بازگرداند. قایل شدن به چنین جایگاهی ماورایی برای صدیق و بری دانستن او از هرگونه خطا و گناه، به مرور زمان مفاسد اخلاقی و اجتماعی زیادی را برای این جریان دینی ایجاد نمود و به رواج خرافات دامن زد. همچنین از آنجایی که فرد صدیق دارای شأن

و مرتبه خاصی در بین پیروان خود می‌گشت و امتیازات بی‌حد و حصری را به خود اختصاص می‌داد، تاریخ به روشنی گواه نزاع‌های بسیاری است که بر سر انتخاب صدیق صورت گرفته است.^۶ مطرح کردن صدیق به عنوان واسطه میان انسان و خدا، تضعیف تورات و سایر منابع سنت دینی یهود را به دنبال داشت. این امر موجب بالاگرفتن خشم سنت‌گرایان و بروز اعتراض علیه مکتب حسیدی شد. البته با وجود این آفات، اعتقاد به صدیق هنوز به شکل محکمی در بین پیروان مکتب حسیدی جریان دارد.

حسیدیان این باور خود را مبتنی بر بخشی از سفر پیدایش می‌دانند:

ابراهیم به او نزدیک شده گفت: خداوند، آیا درستکاران را با بدکاران با هم هلاک می‌کنی؟ شاید پنجاه آدم درستکار در آن شهر باشند. آیا به خاطر آنها، از نابود کردن آنها صرف‌نظر نخواهی کرد؟ یقین دارم که تو درستکاران را با بدکاران هلاک نخواهی نمود. چطور ممکن است با درستکاران و بدکاران یکسان رفتار کنی؟ آیا داور تمام جهان، از روی عدل و انصاف داوری نخواهد کرد؟

خداوند در پاسخ ابراهیم فرمود: «اگر پنجاه آدم درستکار در شهر سدوم پیدا کنم، به خاطر آنها از نابود کردن آنها صرف‌نظر خواهم کرد».... ابراهیم باز به سخنان خود ادامه داد و گفت: شاید چهل نفر باشند. خداوند فرمود: «اگر چهل نفر هم باشند آنها را از بین نخواهم برد»... ابراهیم عرض کرد: جسارت مرا ببخش و اجازه بده بیرسم: اگر بیست آدم درستکار در آنجا یافت شوند، آیا باز هم آنها را نابود خواهی کرد؟ خداوند فرمود: «اگر بیست نفر هم باشند شهر را نابود نخواهم کرد.» ابراهیم بار دیگر عرض کرد: «خداوند، غضبت افروخته نشود. این آخرین سؤال من است، شاید ده نفر آدم درستکار در آن شهر یافت شوند! خداوند فرمود: «اگر چنانچه ده آدم درستکار نیز باشند، شهر را نابود نخواهم کرد.»^۷

در این مطالب، چند نکته حایز اهمیت است. اما آنچه در این بحث مدنظر ماست، توجه به حضور حداقل ده صدیق برای بقای جهان، در هر دوره و زمان است. این صدیق‌ها می‌توانند مانع خشم خدا و نابودی جهان به دست خداوند شوند.

صدیق از منظر پیروانش شخصیتی مسیح‌گونه دارد. اما تأثیرات مسیح‌گونه‌اش محدود به زمان و مکان است. او می‌تواند تنها افراد پیرو در جامعه و محدود به زمان خود را به رستگاری هدایت کند؛ رستگاری‌ای که یک صدیق به ارمغان می‌آورد، از نوع رستگاری کلی، ملی یا جهانی نیست. او بیشترین تأثیرات را بر روح تک‌تک افراد جامعه خویش، که همان پیروانش هستند، تنها در زمانی که در قید حیات است، می‌گذارد و بعد از مرگش، جانشینانش این مهم را به عهده می‌گیرند.

مکتب حسیدی، به جای وجود یک نجات‌بخش کلی یا عمومی، که رسماً آغازگر رستگاری بخشیدن به افراد است، فرایند رستگاری بخشیدن مداوم و متوالی افراد با ایمان را ارائه می‌دهد. فرایندی که توسط تک‌تک صِدِّیق‌ها در محدوده زمانی و مکانی خاص خودشان انجام می‌گیرد. از این‌ور این مکتب بنیان ظهور ناگهانی یک مسیح را در یک زمان از بین می‌برد و رستگاری و توبه مدام و هر روز را جایگزین آن می‌سازد.^۸

بنابراین، می‌توان گفت: آموزه جدید صِدِّیق در مکتب حسیدی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های شورش حسیدیسم بر نهاد دینی و رهبری خاخام‌ها بود؛ زیرا جایگاه خاخامی و رهبری را به چالش کشید و صِدِّیق را جایگزین آن ساخت. روحانیون سنتی معتقد بودند که رهبر دینی و عرفانی آنها کسی است که تورات را آموخته و نسبت به آن معرفت دارد. از این‌رو می‌تواند تفسیر درستی از کلام خدا را برای جامعه مطرح نماید. در مقابل، حسیدیسم معتقد است که رهبر دینی و عرفانی، انسانی است که به اشراق رسیده و خداوند قلبش را لمس کرده و آن را تغییر داده است.^۹

قداست و کارکرد صِدِّیق در بین حسیدی‌ها

از نظر رتبه و جایگاه، قداست صِدِّیق پس از قداست خداوند است. او یکی از تجلیات نورانی ده‌گانه، یعنی جزیی از خداوند است. او یکی از ستون‌هایی است که جهان به آن تکیه داده است و اساس دنیا شمرده می‌شود. حتی گفته می‌شود جهان به خاطر او آفریده شده است. آن‌قدر قداست دارد که با کلام خدا هم‌تراز می‌شود و با آن یکی می‌گردد. به همین دلیل، حسیدی‌ها همواره می‌گفتند «صِدِّیق تورات گفت»؛ یعنی سخنان وی از نظر قداست، هم‌پایه کلام تورات و خداوند است. به همین دلیل، هر کس با گفته‌هایش مخالفت کند، در واقع با خداوند ستیزه کرده است.^{۱۰}

خاخام موسی این نظر را این‌گونه بیان می‌کند. هر آنچه را خداوند بتواند انجام دهد، صِدِّیق هم توانایی انجام آن را دارد.^{۱۱}

صِدِّیق به تنهایی می‌تواند از طریق نیت‌ها و اعمال خیر خود به همه چیز دست یابد. صِدِّیق فرمان می‌دهد و خداوند متعال اجابت می‌کند. او توانایی انجام هر کاری را دارد، حتی می‌تواند موجب ظهور مسیح در قومی لایق باشد. وی بیان کرده بود که اگر دو سال برای بحث و مناقشه زمان داشت، می‌توانست موجب ظهور حضرت عیسی و رستگاری

کامل اسرائیل شود. از این رو در بین همگان فرض بر این بود که صدیق در هر دوره دارای قدرت‌های بالقوه مسیح است.^{۱۲}

این جملات، در چارچوب نظرات سنت‌های خاخامی و ادبیات قباله‌ای^{۱۳} است. ژوهر،^{۱۴} به افراد نیکوکار توانایی خلق دنیایی جدید را از طریق گفتار عاقلانه می‌دهد؛ قدرتی که مشابه با خلق جهان، توسط بیان «گفتار خلق» است. این سخن در ادبیات حسیدی چندین بار تکرار شده است. داو بائر^{۱۵} می‌گوید: «خداوندا، رحمت الهی از آن توست؛ چراکه تو طبق لیاقت و تلاش انسان‌ها آنها را انتقال می‌دهی.» شاید بتوان این جمله را با صنعتگری که برای کارفرمایش کار می‌کند، مقایسه کرد. او غیر از دستمزدی که برای کارش می‌گیرد، چیز دیگری به دست نمی‌آورد؛ زیرا کارفرما به مقداری که او زحمت می‌کشد، به وی دستمزد می‌دهد. به همین شکل، می‌توان کشوری را مجسم کرد که برای حکومتش پادشاهی را برمی‌گزیند. پادشاه هم به شاهزادگان بر اساس تلاششان پاداش می‌دهد. اما او نمی‌تواند همان‌طور که آنها تاج و تخت پادشاهی را به وی بخشیدند، این تاج و تخت را به هرکدام از آنها بدهد. از این رو خداوند بلندمرتبه نیز بر اساس لیاقت هر فردی به وی پاداش می‌دهد. کسی که خدا را پادشاه عالم می‌داند، خدا هم او را پادشاه جهان می‌کند. خدا حکم می‌دهد و او باطل می‌کند. خاخام الیملیخ، مطلب فوق را با این آیه توضیح می‌دهد. با کلام «خداوند بهشت آفریده شد»؛ یعنی صدیق با خواندن تورات و ارائه تفسیر جدیدی از آن، بهشت جدیدی را خلق کرد و خلقتی را انجام داد. پس تصمیمات خود به خود باطل می‌شود؛ چون جایی در این دنیای تازه خلق شده ندارد.^{۱۶}

همکاری صدیق با خداوند را می‌توان به گونه‌ای دیگر بیان کرد؛ صدیق همکار خدا در امر خلقت است. در تلمود آمده است که در خلقت هر انسان، سه نفر همکاری می‌کنند. ۱. ذات مقدس، ۲. پدر، ۳. مادر. به این معنا که صدیق پدرش است؛ چراکه الیشا و الیاس گفتند: «پدرم، پدرم اربه جنگی اسرائیل، مادرم کینست^{۱۷} اسرائیل یا همان مردم اسرائیل است، پس پدر (صدیق) گناهان را می‌شوید و قضاوت‌ها را به رحمت و برکت تبدیل می‌کند.^{۱۸}

بنابراین، می‌توان به قداست فوق‌العاده صدیق برای حسیدیان پی برد. حتی غذایی که او چشیده و اذکاری که بر آن جاری ساخته است، سرشار از قداست و قدرت روحانی تصور

می‌شود. صِدِّیق پس از صرف غذا، مریدانش را موعظه می‌کرد، و تفسیر می‌گفت و پس‌مانده غذای خود را می‌گذاشت تا مریدان به عنوان تبرک آن را از دست یکدیگر برابند.^{۱۹}

تیش،^{۲۰} خاخام‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر این اعتقادات است. تیش به معنای پس‌مانده‌های غذای صِدِّیق است. حَسیدی‌ها بر این باورند که چنین خوراکی‌هایی دارای قدرت‌های جادویی هستند؛ چراکه توسط خاخام لمس و تطهیر شده بودند. تصور می‌شد که شراییم^{۲۱} دواپی برای بیماران است. جمله «او به خانه شما برکت دهد»، به این معنی تعبیر می‌شد که به خاطر خوردن این غذای تطهیرشده، من همه بیماری‌ها را از میان شما برمی‌دارم.^{۲۲}

پس از پایان مراسم غذا خوردن، مریدان به رقص و آواز می‌پردازند، صِدِّیق نیز آنها را همراهی می‌کند. حتی این باور در میان حَسیدیان رواج دارد که اشیای مربوط به صِدِّیق، از جمله تفیلین و حتی قلیان یا لباس‌های کهنه او می‌تواند برای خانه‌ای که در آن نگهداری می‌شوند، خیر و برکت به ارمغان آورد.^{۲۳} بنابراین، برای حَسیدیان افتخار بزرگی است که به علت موهبت‌های بسیار صِدِّیق و شفابخش وی، بر سر سفره او بنشینند و از غذاهای مانده وی بخورند.

خاخام‌های حَسیدی، توانایی‌های متفاوتی داشتند. آنها پیش‌برنده گروه محسوب می‌شدند، استاد سرودن و خواندن آواز و رقصیدن، همچنین یک مشاور خبره، یک روان‌شناس و در عین حال، شخصیتی پرجذبه بودند. مهم‌ترین ویژگی آنها این بود که در حکم کانالی برای ارتباط با آسمان به شمار می‌آمدند.^{۲۴}

صِدِّیق مرد مقدسی است که مدام در حال راز و نیاز با خداوند است. دعاها و عبادت‌های طرفداران خود را به نزد خداوند بالا می‌برد. در تحقیقات جامعی در باب حَسیدیسیم، که یکی از شاگردان داو بائر به نام الیملیخ در کتابش با عنوان *نوام الیملیخ*^{۲۵} انجام داده است، می‌گوید:

صِدِّیق همانند یک سوپرن مذهبی است. او توانایی معجزه کردن دارد. تمامی برکات و الطاف الهی از طریق او بر مردم نازل می‌شود. او شخصی است که خداوند کنترل کل جهان را به او داده است و توانایی انجام دو کار را دارد: ۱. او انسان را به خداوند نزدیک می‌کند؛ ۲. لطف و بخشش خداوند را بر مردم نازل می‌کند.^{۲۶}

قسمت مهم تحقیقات الیملیخ نظریه هبوط صدیق است. وی معتقد است: صدیق از قله‌های تفکر، تعقل و شیفتگی نزد خداوند برای اصلاح و ارتقای فناپذیران زمینی، که در انتظار وی و کمک‌های او بوده‌اند، به زمین نزول کرده است. البته گاهی هم این هبوط به منزله سقوط بوده است؛ بدین معنی که گناهان دنیوی، چنان قدرتمند و غیرقابل تحمل شده‌اند که حتی صدیق را هم از مقام خود به زیر می‌کشند. در هر حال، این سقوط، سقوطی است در جهت ترقی و صعود. هنگامی که وی به مقام والای خود بازمی‌گردد، روح‌ها و قلب‌هایی را که در جست‌وجوی رستگاری و بخشش به سمت وی رفته و به وی پیوسته‌اند، همراه خود خواهد برد.^{۲۷} در واقع، صدیق خود از هرگونه بدی بری است. اما برای گناهان پیروانش طلب بخشش کند و بدی‌های آنها را به خوبی تبدیل کند. الیملیخ می‌گوید:

گناهان صورت‌گرفته در جامعه، به صورت افکاری بد بر صدیق نمایان می‌شود. او آنها را اصلاح کرده و به افکاری خوب و خیر تبدیل می‌کند. این تئوری نیازمند این است که صدیق به طور مداوم بین خوب و شر، زمین و آسمان در ارتباط باشد. باید به شری که می‌خواهد اصلاح کند، نزدیک باشد. اینجاست که در معرض فرایند «سقوط» یا «کوچک شدن» قرار می‌گیرد. هنگامی که او بدی را اصلاح و به خوبی تبدیل می‌کند، با قدرت‌های الهی تا حد کمال یکی می‌شود. این تحرک و پویایی از اصلی‌ترین خصیصه مفهوم صدیق است.^{۲۸}

عمل فوق، بیانگر نقش میانجی‌گرایانه صدیق در بین پیروانش است؛ زیرا هنگامی که صدیق عملاً به درهای گهینوم^{۲۹} نزول کرد تا بتواند روح و قلب افراد نابکار را رشد دهد، آخرین حرکت از خودگذشتگی را انجام داد و تمامی قدرت خود را به نمایش گذاشت. تنها کسانی که به همراه وی به درجه صدیق برسند، قادرند که با وی صعود کنند؛ چراکه کسانی که نمی‌خواهند با وی همراه شوند، مطمئناً نمی‌توانند با وی صعود کنند. البته این نقش به روش‌های دیگر هم نشان داده می‌شود. برای مثال، پیروان مکتب نحمان براتسلووی، گناهان خود را نزد رهبرشان اعتراف می‌کردند. اعتقاد داشتند که وی با قدرت‌هایش می‌تواند افکار و روح گنهکار آنها را اصلاح کرده و تطهیر دهد. از این رو بنابر قول یعقوب یوسف اهل پونولوی، صدیق به واقع میانجی بین خداوند و مردم است. همان‌گونه که موسی، میانجی بین قوم اسرائیل و ذات مقدس خدا بود.

بنابر آموزه‌های بشت،^{۳۰} اگر مطالعه تورات تنها به خاطر خودش باشد؛ یعنی فرد به خصوصیات درونی و معنوی خود آن و آن نور مقدس بی‌کران، که در کلمات متن تورات

و نیایش‌ها نهفته است، چنگ بزند، فواید زیادی نصیبش خواهد شد، رازهای تورات بر او نمایان می‌شود و از طریق آن، آینده و اتفاقاتی را که برایش رخ می‌دهد، می‌بیند.^{۳۱}

صدیق از این طریق می‌تواند درهای جهان مقدس دیگر را به سوی خود بگشاید. این اعتقادات از آنجا نشأت می‌گیرد که مردم بر این باورند که کلمات تورات از منبعی بهشتی و آسمانی استنتاج شده و نزول کرده‌اند. از این رو کسی که تورات را درست مطالعه کند، یعنی در کلمات آن تفکر نماید، می‌تواند اشکال خارجی این کلمات را با توجه به نمونه‌های معنوی و آسمانی آنها بازسازی و ترمیم نماید.^{۳۲} از این رو فقط صدیق است که توانایی وحدت کامل با وجود الهی را داراست. انسان‌های فروتر باید از طریق هدایت و راهنمایی صدیق، به رشد و کمال خود نایل شوند.^{۳۳}

پیروان صدیق، که توانایی‌های ماوراءالطبیعی به او نسبت می‌دادند، همواره برای کمک و راهنمایی به او رجوع می‌کردند و صدیق، که بار سنگین غم‌ها و نگرانی‌های آنها را بر دوش خود احساس می‌کرد، برایشان دعا می‌کرد و به تقویت روحی آنها می‌پرداخت و آنها را سرشار از ایمان، شجاعتی تازه و امیدی نویافته می‌ساخت.^{۳۴}

اهمیت صدیق نزد پیروانش، به علت مطالعه تورات نیست، بلکه به دلیل شخصیت اوست. یکی از رهبران این جنبش می‌گوید:

«من هیچ‌گاه برای یادگیری تورات نزد مگید اعظم نرفتم، من برای یادگیری نحوه بستن کفشش نزد او رفتم.» این امر نشان از عشق حسیدی‌ها به رهبرانشان دارد که آنها را عاشقانه ستایش کرده و کاملاً گوش به فرمان و مطیع او بودند. دعای صدیق برای پیروانش، تنها شامل دعاهای معنوی نیست. دعاهایی که شامل زندگی دنیوی آنها، رهایی از بیماری‌ها و حتی اطمینان دادن به اینکه آنها حتماً دارای فرزند خواهند شد، می‌باشد.^{۳۵}

دعاهای صدیق برای پیروانش در باب بهره‌مندی از نعمت فرزند، زندگی، ثروت در بسیاری از متون حسیدی یافت می‌شود. در تلمود آمده است: «زندگی، فرزندان و ثروت به شایستگی بستگی ندارد، بلکه وابسته به مازال^{۳۶} است.» در متن تلمودی، مازال به معنای شانس است. این عبارت، بدین معناست که فرزند صالح، زندگی خوب و ثروت انسان، به دلیل شایستگی‌اش نیست، بلکه تمامی آنها را به خاطر شانس مطلقش به دست آورده است. اما حسیدیان، «مازال» را مشتق از ریشه‌ای به معنای جاری شدن دانسته‌اند و بدین صورت آن را با دیدگاه خود درباره نقش صدیق سازگار دانسته‌اند. پس حتی اگر کسی لیاقت

داشتن سلامتی، ثروت و فرزند را نداشته باشد، ممکن است این برکات را به خاطر فیضی از سوی خداوند و دعای خیری که صدیق برایش انجام می‌دهد، به دست آورد. بنابراین، خیر و برکت وجود صدیق، ممکن است غیر از مریدانش به دیگران نیز برسد.^{۳۷}

به همین دلیل، دیدار با صدیق برای حسیدیان بسیار مهم است و از هر فرصتی برای کسب فیض از حضور او بهره می‌برند؛ چون از طریق نزدیکی با او می‌توانند به خدا نزدیک و مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرند. مراجعه حسید به صدیق‌اش در مواعدهای مقرر، و منظم یک وظیفه مقدس محسوب می‌شد. بعل شم طوو قول داده بود کسانی که روز سبت را با وی باشند و از خوراک وی بخورند، به آنها اکسیر زندگی جاوید داده خواهد شد. ربی‌نحمان اهل براتسلاو^{۳۸} اظهار کرد: «آنهايي که به ملاقات صدیق می‌روند، حتی اگر تورات را هم مطالعه نکنند، تنها به خاطر ملاقات با او، روزی پاداش خواهند گرفت.»

ربی یوری،^{۳۹} تأکید داشت که بر هر حسیدی لازم است که با صدیق خود ملاقات کند، حتی اگر برای این کار لازم باشد صد مایل را طی کند. وی جایز است برای این کار از نیایش‌ها و مطالعه تورات نیز بگذرد؛ چراکه تنها یک جمله از یک صدیق واقعی می‌تواند بیشتر از هر کدام از آنها قلب و روح را اصلاح کند.^{۴۰}

مریدها برای اینکه بتوانند صدیق را در انجام کارهای معنوی‌اش یاری دهند، مؤظفند نیازهای روزمره صدیق و خانواده‌اش را برآورده سازند، تا او وقت خود را صرف این‌گونه مشکلات نکند.^{۴۱}

حمایت مالی حسیدها از صدیقشان تنها به نفع صدیق نیست، بلکه به نفع کسانی است که از او حمایت می‌کنند؛ زیرا از طریق بخشش و حمایت کردن دنیوی این افراد، آنها می‌توانند به او وابسته شوند. او نیز این وابستگی را با آغوش باز می‌پذیرد. بدین ترتیب، نوعی ارتباط بین آنها و صدیق برقرار می‌شود. از این رو اموال مریدان از آن صدیق می‌شود، در عوض، دعاها و درحق آنان سریع‌تر مستجاب می‌گردد.^{۴۲}

حمایت مالی از صدیق توسط حسید، پس از مرگ آنها نیز ادامه دارد و به عنوان کلید رستگاری مؤثر خواهد بود. اینکه روی مقبره صدیق پس از مرگش کویتلاچ^{۴۳} می‌گذارند، کاملاً قابل فهم و تصور است. کویتلاچ، معمولاً یک تکه کاغذ است که روی آن خواسته‌های متقاضی و فهرستی از کسانی که محتاج دعا و برکت هستند، نوشته شده است.

این کاغذ، معمولاً با یک پیدیون^{۴۴} (نجات و رستگاری) همراه است که معمولاً هدیه‌ای به صدیق است. تصور می‌شد که پیدیون، دارای قدرت‌های رستگاری‌دهنده است که بعدها به عنوان پیدیون هاینفش^{۴۵} شناخته شد. به این معنی که پیدیون برای رستگاری و تطهیر روح هدیه‌دهنده بسیار مؤثر است.^{۴۶}

در زمان زندگی صدیق نیز هرگاه یک حسید به درگاه صدیق خویش می‌رود، از طریق مباشر صدیق یک کویتل (تکه‌ای کاغذ نوشته‌شده) و یک پیدیون نفش (نجات روح) به دست او می‌رساند. مرید در کویتل، نام خود و مادرش و بالاترین نیازهای مادی و معنوی خود را به اطلاع صدیق می‌رساند. پیدیون، نفش شامل مبلغی است که برای محافظت و تأمین مخارج صدیق پرداخت می‌شود.^{۴۷}

پس، لازمه مستجاب شدن دعاها صدیق در حق مریدانش، چه در زمان زندگی و چه در مرگ، وجود رابطه‌ای مالی بین صدیق و حسید است. حضور حسید در مقابل صدیق این فرصت را به او می‌داد که پیدیون‌های ذکرشده را به وی اهدا کنند. اهدای هدایای نقدی به صدیق (متصوا)، دارای اهمیت است. طبق گفته‌های ربی‌نحمان، پشتیبانی و هدیه دادن به صدیق، برابر با شرکت در مراسم مذهبی در «Beitho Mikdash» است و بخشی از توانمندی مالی گروهی از استادان حسیدی، نتیجه مستقیم هدایای تحسین‌برانگیز پیروانش است.^{۴۸}

در این بین، گروهی از منتقدین علیه چنین رهبران پولداری جبهه گرفتند؛ زیرا برخی از صدیق‌ها، با هدایایی که از جانب حاسیده‌های خود دریافت داشتند و با در دست داشتن قدرت دنیایی و روحانی در جامعه، همانند اعیان و اشراف زندگی می‌کردند.^{۴۹} رهبران حسیدی برای این کار خود توجیهاتی را ارائه دادند؛ اینکه در برخی از گروه‌های حسیدیسم، صدیق باید زندگی باشکوهی داشته باشد تا بتواند باران رحمت را بر سر پیروان بباراند.^{۵۰}

یکی دیگر از معمول‌ترین توجیهات برای قبول این هدایا، این بود که هدیه‌دهنده بسیار بیشتر از گیرنده هدیه، شامل برکت و سودمندی می‌شود. به این دلیل که این هدایا پس از اهدا به صدیق، تحت تأثیر دعاها و برکات آن قرار می‌گرفتند.^{۵۱}

نحوه انتخاب صدیق

تا پیش از ظهور حسیدیسم، منصب خاخامی در یهودیت خرید و فروش می‌شد و اغلب در اختیار اقلیت ثروتمند قرار می‌گرفت. حسیدیسم این جریان را دگرگون کرد و صدیق را

جایگزین آن ساخت. اما طولی نکشید که قداست صدیق نیز مانند مقام خاخامی موروثی شد؛ زیرا آنان معتقد بودند که صدیق رهبری است که خداوند در او حلول کرده است.

حسیدی‌ها در تفسیر این حلول می‌گویند: چون قوم یهود هم‌اکنون در تبعید به سر می‌برد، خدا در این وضعیت، مانند پادشاه مسافری است که ممکن است در هر منزل هر چند ساده و بی‌آلایش، بار اندازد. درست برخلاف زمانی که خداوند در پایتخت خود باشد. در این صورت، فقط در قصر خود مأوی خواهد گزید. در گذشته تنها رهبران و پیامبران یهود می‌توانستند به روح الهی دست پیدا کنند. اما شخینا هم‌اکنون در تبعیدگاه است. به همین دلیل، خداوند در هر روح خالی از گناه حلول می‌کند. به عبارت دیگر، صدیق، تجسم خداوند و وسیله رسیدن یهودی تبعیدی به خدا به شمار می‌آید.^{۵۲}

چندی بعد، مرسوم شد که رهبر جدید یک گروه حسیدی، باید از خانواده رهبر سابق باشد. دلیل این باور این بود که هنگام معاشقه صدیق با همسرش، اندیشه‌های والای او در جسم کودکی که نطفه‌اش در آن زمان بسته می‌شود، قرار می‌گیرد.^{۵۳} هر چند برخی صدیق‌ها، این قاعده را بر نمی‌تابند و حاضر نیستند پس از مرگشان، حاکمیت کسی را غیر از خود بر جامعه بپذیرند. به عنوان نمونه، *نحمان اهل براتسلاو* نوه دختری بشت، همه زندگی خود را در جدال و تعارض با صدیق‌های دیگر گذراند. وی حاضر نبود حاکمیت آنها را حتی بر اقوام خودشان بپذیرد. وقتی او مرد، پیروانش صدیق یا روحانی دیگری را برای قوم انتخاب نکردند. آنان امروز هم بر این باورند که *نحمان* واقعی‌ترین و صادق‌ترین روحانی آنهاست. زمانی که مسیح برای نجات اسرائیل ظهور کند، در جسم او حلول خواهد کرد.^{۵۴}

به همین دلیل، این گروه به حاسیدهای مرده شهرت دارند؛ چراکه برای رهبر نخست خویش *ربی نحمان براتسلاو* جانشینی برنگزیدند، بلکه برای الگوی زندگی خویش، به مطالعه نوشته‌های وی ادامه داده‌اند.^{۵۵}

به‌طور کلی از آنجایی که این مقام مزایای فراوانی همچون قدرت، محبوبیت، شهرت، ثروت را به دنبال داشت، از همان ابتدا مدعیان بسیاری را پیدا کرد؛ بسیاری از پیروان هر صدیق پس از مرگ وی مدعی جانشینی‌اش شدند. هنگامی که صدیق *موردسیا اهل چرنوبیل*،^{۵۶} در سال ۱۸۳۷ از دنیا رفت، هر هشت فرزند وی خود را به عنوان جانشین معرفی کردند.^{۵۷}

در نهایت اختلاف میان مدعیان جانشینی موجب تعدد صِدِّیق‌هایی در یک زمان شد. اگرچه نقش و رهبر صِدِّیق‌ها در اساس یکی بود، اما در شیوه و عمل با یکدیگر متفاوت بودند.^{۵۸}

از این رو اجتماعات عظیم حَسیدی با صِدِّیق‌های متفاوتی در سراسر جهان به وجود آمدند که هر یک از آنان در نوعی فعالیت، یا ویژگی خاص تبحر داشتند؛ بعضی به دلیل عشق و ایمان شورمندان شهرت داشتند، بعضی به دلیل حالات خلسه‌آمیزشان، برخی به سبب قوای روحی‌شان، بعضی به سبب پاکی و خلوص معنوی‌شان، و برخی نیز به دلیل اعجاز‌آمیز کرامت‌هایشان، بعضی دیگر تواضع و افتادگی بی‌کرانشان، و بعضی به دلیل اعتماد و توکل مطلق به خداوند، برخی دیگر به علت رحم و شفقت به گنهکاران، و بعضی دیگر به علت گذشت و احسانشان، و برخی نیز به علت عشق ایثارگرانه‌شان. به عنوان مثال، موسی لیب اهل ساسو (م ۱۸۰۷) را [باید] اسوه واقعی عشق ایثارگرانه معرفی کرد. وی که در کنار فرزندان بیمار شهر خود می‌نشست و به پرستاری و مراقبت از آنها می‌پرداخت، و گفت: «کسی که نتواند از ظرف آلوده به چرک و پیسی کودک مبتلا به طاعون آب بیاشامد، هنوز از میانه راه اوج عشق به همنوعان خود عبور نکرده است.»^{۵۹}

گفته می‌شود که یکی از رهبران، به قدری به تزکیه خود پرداخته بود که کاملاً در برابر رنج و دردهای فیزیکی مقاوم شده بود. با این حال، وجود گنهکاران را به خوبی حس می‌کرد و گناه آنها را به دوش می‌کشید.^{۶۰}

از دیگر صِدِّیق‌ها، لوی یتساک^{۶۱} است که جامعه معروفی از پیروان حَسیدی را در بردیچوو^{۶۲} و مناحم ناهوم^{۶۳} که اجتماع چرنوبیل^{۶۴} را به وجود آورد و توسط پسرش، مردچای ورسکی^{۶۵} ادامه یافت و تا چندین نسل در خانواده ادامه داشت. فردی به نام یزرانیل، از نواحی ریژین^{۶۶} در اوکراین یکی از نوادگان داو بائر اجتماع ریژین سادیگورا^{۶۷} را بنیان نهاد. چهار پسر وی پس از این، گروه را به یکی از مهم‌ترین و مشهورترین جوامع پیرو مکتب حَسیدی در روسیه تبدیل کردند. افراد دیگری نیز تا اواسط قرن نوزدهم، حَسیدیسم را به یکی از قدیمی‌ترین نیروهای مذهبی و بیشتر جوامع یهودی در اروپای شرقی تبدیل کردند.^{۶۸}

تفسیر کیفی و ماهوی شخصیت صدیق

مفسران حسیدی، صدیق را از لحاظ کیفی، به عنوان انسانی کاملاً متفاوت از دیگران و حتی فردی غیرقابل مقایسه با دیگر انسانها معرفی کرده‌اند. فردی والا، که توانایی‌های معنوی‌اش از دیگر انسانها بیشتر است. به دلیل روحی بلندپایه و والا، که به او اعطا شده است، به موفقیت‌هایی می‌رسد که منجر به نجات و رستگاری خود و پیروانش می‌گردد. در این زمینه، ربی یعقوب یوسف، یهودیان را به دو گروه «آنشی هومر»^{۶۹} انسان‌های ماده و «آنشی تزورا»^{۷۰} انسان‌های صورت تقسیم‌بندی کرده است. وی، این دسته‌بندی را چنین توضیح می‌دهد:

انسان‌ها از ماده و صورت ساخته شده‌اند که دو نیمه کاملاً متفاوتند. ماده بیشتر به سمت موضوعات مادی تمایل دارد و صورت در آرزوی موضوعات معنوی و روحانی است... اجتماعات که به آنها انسان‌های زمینی گفته می‌شود، بیشتر نگران و مترصد چیزهای زمینی و مادی هستند. به همین دلیل آنها ماده‌اند، در حالی که، صدیق‌ها که بیشتر درگیر و در فکر تعلیمات و معانی تورات و دعا و نیایش‌اند، دارای صورت‌اند.

ربی یعقوب یوسف، به نقل از بعل شم طوو که گفت: افرادی که نام یعقوب دارند، بدن اسرائیل هستند. کسانی که اسرائیل نام دارند، روح آن به شمار می‌آیند. او این تمایز را چنین توضیح می‌دهد:

انسان‌های معمولی در دسته کتئات^{۷۱} قرار دارند [که از نظر لغوی، کوچک دارای شعور معنوی محدود را معنا می‌دهد]. در حالی که، صدیق‌ها در دسته‌بندی گادلات^{۷۲} قرار می‌گیرند [= بزرگی و عظمت و دارای شعور معنوی گسترده]. هنگامی که انسان‌های معمولی به صدیق‌ها می‌پیوندند، آنها نیز رازهای گادلات را تجربه می‌کنند.^{۷۳}

حکایت زیر، که از بشت نقل شده است، تفاوت انسان‌های ماده و صورت را این‌گونه بیان می‌کند:

روزی شاهزاده‌ای به سرزمینی دوردست تبعید شده بود. مجبور بود در میان روستاییان پایین‌تر از خود زندگی کند. بعد از مدتی طولانی، وی نامه‌ای از پدرش «پادشاه» دریافت کرد. او دوست داشت که نامه خود را در خلوت و با لذت مطالعه کند. ولی روستاییان مانع وی می‌شدند و با حیرت علت این همه توجه او به نامه را جویا می‌شدند. از این رو او تمامی روستاییان را جمع کرد و برایشان نوشیدنی‌های سکرآور خرید تا آنها با صرف نوشیدنی‌ها، و او هم در لذت خواندن نامه پدرش مست شود.

اگرچه این حکایت برای هر یهودی در تمامی موقعیت‌ها به عنوان تفسیری در مورد لذت و رضایت فیزیکی در خوردن و نوشیدن معرفی شده است، اما زمانی که معنی آن را در

مواردی بیشتر از لذت‌های فیزیکی و بدنی در نظر می‌گیریم، این‌گونه است که توانایی و نیاز به ارضای لذت‌های فیزیکی، در واقع نصیب روستاییان عوام می‌شود. آنان این خواسته‌ها را با شراب ارضا می‌کنند. در حالی‌که توانایی ارضای نیازهای معنوی به شاهزاده نسبت داده می‌شود. حتی یک بار هم بیان نشده است که شاهزاده برای افزایش لذت خود، از نامه پدرش از موارد مست‌کننده استفاده کرده باشد. پس ارضای نیازهای فیزیکی، و دنبال کردن نیازهای روحانی تنها در بدن و روح یک فرد یا گروه خاصی صورت می‌پذیرد.^{۷۴}

از همان ابتدای کار، بشت و هم‌دوره‌های‌ایش به تفاوت میان انسان‌های ماده و صورت قایل بودند. اصطلاحات و لغاتی مانند «مردان دانا»^{۷۵} (آنشی دات)، «مردان فهیم»^{۷۶} (آنشی بینا)، «مرد کامل»^{۷۷} (هاآرام هاشالم)، که در سخنان آنان استفاده می‌شد، نشان از اهمیت این تفاوت‌ها می‌باشد. بر این اساس، بشت به پیروان خود بارها تأکید کرده بود که هر انسان باید رفتاری درخور رتبه و مرتبه خویش داشته باشد و اگر بخواهد بر اساس رتبه فرد دیگری رفتار کند، به شکست منتهی می‌شود. مثلاً، مردان زیادی کارهای خاخام سایمون، اهل یوهای را تقلید کردند، ولی شکست خوردند. به این دلیل که آنها در مرتبه وی نبوده، ولی از او الگوبرداری کردند. این بیانات در توضیح این آیه می‌باشد که می‌فرماید: «خود را با گرمای خردمندان گرم کن، ولی از ذغال‌های سوزان آنها برحذر باش، نباشد که بسوزی».^{۷۸}

آیه فوق بیانگر این نکته است که ممکن است از شاگردان زمان انجام فعالیت‌های جسمانی بخواهند از صدیق خود پیشی بگیرند، در حالی‌که نمی‌دانند که صدیق حتی در حالت انجام فعالیت جسمانی هم از آنها بالاتر است. از این‌رو شاگرد با توجه به ظاهر خارجی فعالیت‌های دنیوی، از صدیق تقلید می‌کند و به شکست منجر شود.

آموزه‌های صدیق

حسیدیسیم نوین، در آموزه‌هایش وام‌دار مفاهیمی از عرفان قباله از جمله قباله لوریانی^{۷۹} است. در اینجا توضیح مختصر این آموزه‌ها بیان می‌شود:

۱. آموزه صیمصوم خداوند

در آموزه لوریایی، «صیمصوم» این‌گونه بیان می‌شود: زمانی که خدا می‌خواست جهان را خلق کند، فضایی برای خلقت وجود نداشت؛ چراکه همه جا را ابدیت و بیکرانی پر کرده

بود. از این رو خدا از بخشی از هستی خود منقطع شد. در این هنگام، خلأ تاریکی برای به وجود آمدن جهان ایجاد شد و در این فضای خالی خلقت انجام شد.^{۸۰}

همچنین گفته می‌شود: بر این اساس، ذات لایتناهی (ان سوف)، قبل از خلق جهان آفرینش، با این هدف که برای جهان محدود پدیدارها جایی باز کند، به شکل ارادی خود را محدود ساخته یا منقبض کرده است. در خلأ تاریکی، که بدین سان پدید آمد، ذات لایتناهی روشنایی خود را ساطع کرد. در همان حال، ظروفی برای آن فراهم ساخت که باید به عنوان وسایلی برای تجلیات گوناگون آن در عالم خلقت عمل می‌کردند. اما برخی از این ظروف، که قادر نبودند ریزش نوری را که از این سوف فیضان می‌کرد، تحمل کنند، تاب نیاوردند و شکستند. شکسته شدن ظروف،^{۸۱} اختلالی در عوالم بالا و آشوب و آشفته‌گی در عالم زیرین ایجاد کرد. نوری که از ذات لایتناهی سریان می‌کرد، به جای انتشار یک‌سان در سراسر عالم، به جرقه‌هایی تجزیه شد که تنها بخش‌هایی از عالم مادی را روشن می‌ساخت. در حالی که، بخش‌های دیگر در تاریکی باقی ماندند؛ وضعیتی که در ذات خود نوعی شرّ منفی است. بدین ترتیب، روشنایی و تاریکی، خیر و شرّ برای تسلط یافتن بر جهان شروع به رقابت کردند. توازن و هماهنگی الهی دچار اختلال شد و شخینا تبعید گردید. در همین حال، جرقه‌های نور الهی، که در اینجا و آنجا پراکنده بودند، در همه جا با تاریکی برخورد کردند. نتیجه این شد که خیر و شرّ چنان به هم آمیختند که هیچ شری وجود ندارد که شامل عنصری از خیر نباشد.^{۸۲}

از آنجا که «صیمصوم» در همه جهان رخ داد، خلأ حاصل گروی بود. نور مزبور هم به صورت دوایر متحد‌المركز و هم به صورت ساختارهای خطی پخش شد. این شکل‌ها، همانا آدم یا آدم قدمون بود که به صورت دایره‌های متحد‌المركز شکل گرفتند.^{۸۳}

حسیدیان، با اخذ آموزه لوریایی صیمصوم، آن را تغییر داده و می‌گویند که خداوند در هنگام آفرینش، خود را در خود نکشید تا اینکه جا و فضا برای موجودات باز شود و گسترش یابد، بلکه منظور این است که نیروی نور الهی به گونه‌ای بود که همه موجودات جهان را، اعم از آن موجود شایسته و یا ناشایسته، خوب و یا بد در خود گرفت. به این ترتیب نور خداوند به درجات و مراتب متفاوت، در هر موجود و در هر جایی هست. بر این اساس، انسان باید از تمام مظاهر زندگی مادی بهره‌مند شود و از آن کامیاب گردد؛ زیرا

هریک از این امور مادی از نور خداوند بهره‌مند است. البته شرط بهره‌مندی از این نور آن است که حدود تقدس و پاکی را رعایت کند. از این‌رو پرستش پروردگار فقط به نماز خواندن و پیروی شریعت نیست، بلکه به بهره‌گیری و تمتع از لذت‌ها و خوشی‌های این جهان نیز هست. همان‌گونه که نماز خواندن و پیروی از احکام شریعت شعله‌های نور پایین را بالا می‌برد، بهره‌مندی از لذت‌ها و کامیابی از خوشی‌ها نیز در بالا بردن شعله‌های نورهای پایین مفید و مؤثر است.^{۸۴}

پس صمیموم برای حسیدیسیم، به معنای وجود خداوند در جهان هستی است. یک انطباق قدرت بی‌کران نور جاودان با توانایی استقامت مخلوقاتش و در نتیجه، کاهش در شدت نور الهی و وجود جرقه‌های نور مقدس در همه مخلوقات.^{۸۵}

گفته می‌شود: در جریان صمیموم، خداوند به خاطر نشان دادن رحمت و شفقتش، جهان را خلق کرد. اگر جهان را خلق نمی‌کرد، به چه کسی می‌توانست شفقتش را نشان دهد. بنابراین، هنگامی که عزم اولیه آفرینش آغاز شد، تمامی اوصاف خدا - عشق و رحمت و جباریت و عدالت - با هم درآمیختند، به گونه‌ای که غیرقابل تشخیص از یکدیگر بودند. بنا به گفته حَییم ویتال،^{۸۶} همانند دانه‌ای در دریا بودند. از این‌رو شناخت آنها از یکدیگر ممکن نبود. اما در فرایند صمیموم این نیروها تمرکز یافتند و متبلور شدند.^{۸۷}

ارتقای شراره‌های هابط «تیقون»^{۸۸}

فاجعه کیهانی شکست ظروف و پیدایش شرّ در عالم و در بند شدن جرقه‌های الهی، موجب فعل تیقون یا بازسازی می‌شود. به گونه‌ای واکنش به همراه دارد که در پی آن، بارقه‌های الهی که با شرّ آمیخته شده و پراکنده گشته‌اند، آزاد می‌شوند و به منبع اصلی خود بازگشت می‌کنند. با جدایی کامل خیر از شرّ، هم در اشخاص به طور خاص و هم در عالم به طور عام، بازگشت هماهنگی آغازین (تیقون) تحقق خواهد یافت، انسان و جهان نجات خواهند یافت.^{۸۹}

طبق آموزه‌های قبالة، لوریانی، مؤمنان با انجام وظایف معنوی خود، عمل به فرامین الهی، و خواندن تورات، به اصلاح و بازسازی جهان سرعت می‌بخشند. اما در این میان، ممکن است افکار نامطلوبی، که منشأ آسمانی دارند، فکر مؤمن را منحرف سازد. پشت بر این باور بود که آنها نتیجه فرایندهای کیهانی هستند. بارقه‌های الهی در افکار خارجی (گناه‌آلود) پنهان‌اند و مشتاق‌اند که بپاخیزند و رها شوند. این فشار افکار نامطلوب را به

سمت قلب انسان هدایت می‌کند. از این رو کسی که بتواند این افکار خارجی را متعادل کند، می‌تواند جرقه‌ها و بارقه‌ها را نیز به منابع معنوی خودشان بازگرداند.^{۹۰}

بر این اساس، هنگامی که یکی از مؤمنان حسید، یکی از دستورات تورات را با تمرکز و مراقبه انجام می‌داد، خود را به خدا، اصل و مبدأ کل هستی نزدیک می‌ساخت. در همان زمان، بارقه‌های الهی شخص را دوباره با ذات احدیت متحد می‌ساخت. تورات از دیرباز یهودیان را ترغیب کرده بود با انجام میصوا^{۹۱} (فرمان)، به مقدس ساختن جهان کمک کنند و بشت به سادگی تفسیر عرفانی از آن به عمل می‌آورد. گاهی پیروان حسیدیسیم، در شور و اشتیاق خود برای نجات جهان به گونه‌ای سؤال‌برانگیز زیاده‌روی می‌کردند: بسیاری از آنان برای رها ساختن جرقه‌های تنباکوه‌های خود در استعمال دخانیات افراط می‌کردند. *باروخ مدزیپوزه*^{۹۲} (۱۷۵۷-۱۸۱۰)، یکی دیگر از نوه‌های بشت، خانه‌ای مجلل با اثاثیه و فرشینه‌های عالی داشت و با این ادعا، که او تنها به آزاد ساختن جرقه‌ها در این تجملات شکوهمند علاقه‌مند است، به توجیه آن می‌پرداخت. *ابراهام یوشع هشل اهل اپت*^{۹۳} (م ۱۸۲۵)، عادت به پرخوری داشت تا جرقه‌های الهی را در غذای خود نجات دهد.^{۹۴}

حسیدیسیم در جریان تیقون، به جای توسل لوریایی به تصاویر رهایی مسیحایی، در آینده، ذهن را متوجه قدرت رهایی‌بخش خداوند در زمان حاضر و در متن زندگی روزمره گرداند. برخلاف آموزه لوریانی بی‌آن‌که امید به رهایی مسیحایی را بیدار کند، تعلیم داد که هر لحظه زمان حال لحظه رهایی برای فرد است که به کمال نهایی برای کل می‌انجامد.^{۹۵}

دوقوت

یکی دیگر از آموزه‌های حسیدی، که این نیز مانند دو آموزه قبلی، اصطلاحی کلیدی قبل از دوره حسیدیسیم است، آموزه «دوقوت» نام دارد. حسیدی‌ها معتقدند: حسید علاوه بر انجام فرامین و دستورات دینی، باید در حال انجام کارهای دنیوی مانند غذا خوردن، خوابیدن، کار کردن، راه رفتن و... نیز به یاد خدا باشد و کارها را با نیت مقدس یعنی برای خدا انجام دهد.

واژه «دوقوت»، به معنای یکی شدن، وحدت یافتن و پیوستن با ذات لایتناهی است. این واژه، در معنای تحت‌اللفظی به معنی «شکافتن» و حذف موانع ارتباط با خداوند را است.^{۹۶} *داو بائر* می‌گفت: انسان و خدا وحدتی یگانه بودند: یک انسان تنها هنگامی که خدا در روز آفرینش اراده نموده بود، به آدم تبدیل می‌شد؛ زمانی که او احساس جدا بودن خود

را از بقیه عالم هستی از دست داد و به «هیأت کیهانی انسان نخستین، که حزقیال صورت او را در عرش دیده بود»، استحالته یافت.^{۹۷}

بنابراین، مفهوم عارف با ذات الهی اتحاد پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی، حیات فردی روح نابود می‌شود. روح جزوی از منبعی می‌شود که در آغاز از آن صادر شده است. این حالت، شبیه خاموش کردن فتیله درون آتش است؛ زیرا شدت آتش فتیله را محو می‌کند.^{۹۸} البته پیروان قباله بر این اعتقادند که وحدت کامل میان خالق و مخلوق رخ نمی‌دهد و سلوک عرفانی به وحدتی نسبی میان ذات اسما و عارف منجر می‌شود.^{۹۹}

به هر حال، این است معنای دوقوت، که در زمانی که وی فرامین الهی یا تلاوت تورات را کامل می‌نماید، جسم برای نفس عرش می‌شود و... نفس برای نور شخینا عرش می‌گردد که مافوق رأس اوست و نور مزبور بر وی محیط می‌گردد، او در میانه نور جلوس می‌کند و در ارتعاش الهی مسرت می‌یابد.^{۱۰۰}

بنابراین، آموزه دوقوت به عرفا کمک می‌کرد به هر کجا که روی می‌کردند، حضور خداوند را احساس کنند. همان‌طور که یکی از عرفای یهود در قرن هفدهم توضیح داده بود، عرفا باید در گوشه‌ای بنشینند، مطالعه تورات را کنار بگذارند و روشنایی شخینا را بر روی سرهای خود در نظر مجسم کنند. چنان‌که گویی اطراف آنها را روشن می‌کند و آنها در میانه نور و روشنایی نشسته‌اند. این احساس حضور خداوند سراسر، وجود آنها را از مسرتی سکرآور و عمیق سرشار ساخته بود. بشت به پیروان خود تعلیم می‌داد که این شور و خلسه به گروهی برگزیده از عارفان ممتاز اختصاص ندارد، بلکه هر یهودی وظیفه دارد که به تأمل و مراقبه پردازد و از حضور فراگیر خداوند آگاه گردد.^{۱۰۱}

اما در مکتب حسیدی، این ارتباط تنها از طریق دعا و پرستش به دست نمی‌آید، بلکه هنگامی که فردی برای معیشت خود تلاش می‌کند، یا زمانی که در حال انجام دیگر فعالیت‌های فیزیکی هست، هم دست‌یافتنی و ایجادشدنی است.^{۱۰۲}

آرناچمان، اهل کوزو، یکی از مشهورترین حامیان تفکر و حفظ ارتباط با دوقوت، در مقاله‌ای در این باب می‌گوید:

این ارتباط حتی زمان انجام فعالیت‌های دنیوی و مادی نیز باید حفظ شود. با این حال، وی چنین فعالیت‌هایی را مانع می‌داند، موانعی که یک عارف واقعی باید بدون کناره‌گیری و ترک زندگی خود بر آنها غلبه کند و آنها را از طریق تفکر و تأمل به کمال برساند. این

کار را می‌توان از طریق تقسیم هوشیاری انجام داد که طی آن، انسان قسمتی از هوشیاری و اعضای خود، مانند دهان و زبان را برای انجام کارهای دنیوی و قسمت‌های بلندمرتبه خود مانند قلبش را در اختیار کارهای مذهبی و عرفانی و تأمل و تعقل در مورد خداوند به کار گیرد.^{۱۳}

حال با توجه به مطالب فوق، این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر حسیدی می‌تواند از طریق اعمال جسمانی، به عبادت خدا بپردازد؟ پاسخ به این سؤال، یکی از عوامل پیدایش آموزه صدیق است؛ زیرا اکثر حسیدیان معتقدند که تنها صدیق است که توانایی انجام کارهای فوق را دارد. حسید، با نزدیک شدن به صدیق خود، می‌تواند تا حدی به این آرمان نزدیک شود.

اگر ارتباط یا دسترسی انسان به ذات مقدس، از طریق دوقوت باشد، پرستش در واقع فعلیتی می‌شود که امکان رسیدن به آن را ممکن می‌سازد. از این رو مفهوم پرستش در حسیدیسم، بخصوص در نسل‌های اولیه این جنبش، گستره‌ای کلی را شامل می‌شود. انسان باید خداوند را پرستش کند و به او توسل نماید، نه تنها در مراسم مذهبی و کارهای خیر، بلکه در فعالیت‌های روزانه‌اش در زمان تجارت و ارتباطات اجتماعی؛ زیرا زمانی که انسان با خواسته‌های زمینی خود درگیر است، در همان زمان به یاد خداوند است و مورد رحمت قرار می‌گیرد. به همین دلیل، پشت بر عنصر لذت و سرور در پرستش خداوند تأکید کرد و شدیداً با روزه گرفتن و ریاضت کشیدن مخالف بود. او به یعقوب یوسف، اهل پونولوی اخطار کرد که مبادا افراد خود را با روزه گرفتن به خطر اندازد؛ چراکه روزه گرفتن با خود غم و غصه را به همراه خواهد داشت. طبق گفته‌های پشت، لذت‌های جسمانی می‌تواند لذت‌های روحانی را افزایش دهد، که این همان دوقوت است.^{۱۴}

حکایت زیر، که از پشت نقل شده است، به فهم این مطلب کمک می‌کند نقل است:

پادشاهی پسری داشته که می‌خواست علوم مختلف را، که لازمه حکومت بود، به وی بیاموزد. او دانشمندان گوناگون را استخدام کرد که به پسر آموزش دهند. ولی او هیچ یاد نمی‌گرفت. بالاخره، همه دانشمندان که از آموختن وی ناامید شدند، او را ترک کردند و تنها یک نفر با وی باقی ماند. روزی پرنس جوان، دختری زیبا را دید و او را خواستار شد. دانشمند این موضوع را به پادشاه گزارش داد و از وی شکایت کرد. ولی پادشاه گفت: حالا که وی خواسته‌ای دارد حتی به این روش، می‌توان از راه خواسته‌های فیزیکی به وی دانش آموخت. پادشاه دختر را به قصر خواند و به وی دستور داد که خود را تسلیم شاهزاده نکند، تا زمانی که شاهزاده دانشی آموخته باشد. دختر نیز به دستور وی رفتار

کرد. هر زمان که شاهزاده او را خواستار می‌شد، دختر به وی می‌گفت که حاضر به تسلیم خود نیست، مگر زمانی که شاهزاده دانش آموخته باشد. به تدریج، شاهزاده همه علوم را فراگرفت. هنگامی که شاهزاده به یک دانشمند تبدیل شد، عذر دختر را خواست؛ چراکه می‌خواست با شهدختی در رده خود ازدواج کند

این داستان ارتباطی محسوس بین دو نوع میل و خواسته ایجاد می‌کند: امیال فیزیکی در واقع برای بیدار کردن امیال روحانی بسیار سودمند است. دختر این داستان، نه یک شبهه و تخیل است و نه دختری است که در انتها بسیار عاقل و دانا معرفی شده باشد. او فیزیکی و کاملاً کفرآمیز است. به دلیل، همین خصیصه‌هاست که برای خواسته‌های روحانی بسیار مناسب است، در واقع ارضای خواسته‌های فیزیکی، مقدمه‌ای است برای تسلیم شدن در برابر خواسته‌های معنوی. شناختن خدا نیز به همین صورت است.^{۱۰۵}

البته اینکه حرکت به سمت دِقْوَت، کاملاً از عهده انسان‌های معمولی خارج است و تنها از طریق انسان‌های فرهیخته صورت می‌گیرد، یا آنکه مرتبه و تکلیفی است درخور همه انسان‌ها، محل اختلاف می‌باشد. نظریاتی بیان شده است که به افراد توصیه می‌کنند، به صورت مستقیم با خداوند صحبت کرده و ارتباط داشته باشند. حتی برای این کار با نیروهای شرّ درگیر شده و هیچ‌گاه انجام این کار را حتی به انسان‌های عالی و کامل نیز نسپارند.

به همین دلیل بود، خاخام یعقوب یوسف، اهل پولونوی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان عقیده دوگانگی بین انسان‌های ماده و صورت، بر این اعتقاد بود که هر یهودی می‌تواند به درجه اعلاّی که موسی به آن دست یافت، برسد. او می‌گفت:

موسی سلامّ علیه گفته است: آیا به من حسادت می‌کنید؟ آیا به پیامبر خدا حسادت می‌کنید؟ وی آرزو داشت که تمام اسرائیل به مرحله و رتبه‌ای که او رسیده بود، برسند. این غیرممکن نیست؛ چراکه انسان این انتخاب را دارد که جسم خود را تا حدی پاک کند تا به رتبه موسی برسد. موسی به علت داشتن یک خصوصیت دیگر هم از دیگر پیامبران متمایز بود و آن اینکه شخینا (حضور خداوند در همه جا)، از گسوی او صحبت می‌کرد. هر اسرائیلی که بتواند خود را با قداست خداوند تطهیر کند، می‌تواند به این رتبه و درجه برسد.^{۱۰۶}

بنابر آنچه گفته شد، دِقْوَت تنها از طریق ارتباط با نماینده خدا بر روی زمین، برای حسیدیان امکان‌پذیر است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، دو نوع دِقْوَت داریم: ۱.

دوقوت فرهیختگان، که کیفیت وحدت با خدا را می‌دانند و توانایی‌اش را دارند؛ ۲. دوقوت انسان‌های معمولی، که نمی‌دانند چطور این اتصال مستقیم به خدا را ایجاد کنند، از این رو تورات به آنها دستور می‌دهد که شما باید به او متوسل شوید؛ یعنی باید به فرهیختگان متوسل شوید که شبیه اتصال به خداوند است و صدیق تنها راه اتصال به ذات مقدس الهی است. حتی اگر قرار باشد نیایش یک انسان معمولی، وسیله‌ای برای ارتباط با خدا باشد، او باید بتواند خود را با ارواح مقدس انسان‌های نیکوکار و باتقوایی (صدیق‌ها) که با سیمایشان آشنا است، همراه سازد. در چنین لحظاتی، وی باید چهره آنها را در ذهنش مجسم کند که این کار برای کسانی که نمی‌توانند با عشق و ترس واقعی خدا را عبادت کنند، توصیه می‌شود، که البته بسیار سودمند و مفید است.^{۱۰۷}

سخن پایانی

قواعدی که جنبش حسیدی بر پایه آن استوار بود، به تدریج تحت تأثیر قدرت‌های شخصی قرار گرفت. اعتبار و درستی این جنبش، وابسته به درستی و صداقت اشخاص بود که با گذشت زمان به تدریج از بین رفت. صدیق‌ها مدعی روحانیتی بودند که آن را نداشتند. این امر به واسطه ساده‌لوحی پیروانشان تقویت می‌شد. دانش‌ستیزی و خرافات جایگزین عرفان شد و قدرت و نفوذ صدیق، موقعیت تورات را متزلزل و تضعیف کرده بود.^{۱۰۸} این عوامل، سبب شد که جریان حسیدی خودجوشی اولیه خود را به تدریج از دست بدهد.

نتیجه‌گیری

حسیدیسم، آخرین جنبش عرفانی در تاریخ یهودیت، در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی است که توسط بعل شم طوو معروف به بشت شکل گرفت. این جریان عرفانی در بسیاری از آموزه‌های خود چون آموزه «صیمصوم»، انقباض و عقب‌گرد خداوند به درون خویشتن برای آفرینش هستی، ارتقای شراره‌های هابط «تیقون»، فاجعه کیهانی شکست ظروف و پیدایش شر در عالم و دریند شدن جرقه‌های الهی که موجب فعل تیقون یا بازسازی می‌شود و «دوقوت»، اتحاد با ذات لایتناهی، با دیگر جریان‌های عرفانی یهودیت چون عرفان قباله لوریانی وجوه مشترک و متمایزی دارد. اما بارزترین وجه تمایز عرفان حسیدی از دیگر گرایش‌های عرفانی در فرهنگ یهود در «صدیق» و محوریت او خلاصه می‌شود.

نظریه‌های گوناگونی درباره صدیق و محوریت او در کانون حسیدی ارائه شده است که در افراطی‌ترین این نظریه‌ها صدیق کسی است که به عالی‌ترین درجات انزوای معنوی رسیده است، با خدا تنها است اما در عین حال مرکز و قطب واقعی جامعه است. او موجودی نیمه‌خدایی و نقطه اتصال میان عوالم انسانی و الهی است. نیروی الهی از طریق وی از آسمان به زمین سرازیر می‌شود و وی وسیله بالا بردن نماز و دعای مردمان به آسمان است. او قادر به خواندن افکار دیگران، پیشگویی آینده، شفای بیماران، ارتباط با مردگان و اصلاح روح آنها و اعمالی این چنینی است که از طریق طلسم‌ها و داروها به تحقق این امور می‌پردازد. از این جهت بسیاری از پیروان این فرقه چیزی بیش از احترام برای صدیق خود قائل بودند و به وی اعتماد و اطمینان کامل داشتند؛ تا جایی که حتی اگر دستورات صدیق در ظاهر نادرست به نظر برسد، اما امری صادق و لازم‌الاجرا توسط پیروانش است. این دیدگاه‌های افراطی، در ابتدای امر حتی از میان خود صدیق‌های اولیه اعتراض‌هایی را در پی داشت اما دیری نپایید که این عقاید به‌عنوان بخشی از نقشی که صدیق به عهده داشت مقبولیت یافت. رفته‌رفته بسیاری از صدیق‌ها به علت برکت و جود خویشتن با دریافت هدایایی از جانب حاسیدها از مسیر اولیه این نهضت دور گشتند. تمایل به تعجملات، غفلت از مطالعه تورات، افراط در استعمال تنباکو و الکل در جهت آزاد ساختن نیروها، تأکید بر آواز و رقص در مناسک و اعمال دینی و عدم رعایت بسیاری از مناسک و اعمال دینی به تدریج موجبات انحراف نقش صدیق و تزلزل حسیدی را ایجاد نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. خاندان مکابی از منتیای کاهن و پسرانش یوحنا، یهودای مکابی، الیعازار و یوناتان بودند. آنان در برابر حاکمان ستمگر سلوکی که فرهنگ یونانی را ترویج می‌کردند مقاومت کردند.
2. Joseph Dan, "Hasidism: An over view". *Encyclopedia of Religion Mircea Eliade (ed), Macmillan Publishing Company*, V6, p. 208.
3. Tasadiq
۴. عبدالوهاب المسیری، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت، صهیونیسم*، ص ۳۸۹.
۵. حییم شختر، *اریه نیومن شلمو اشمیدت و دیگران، انجمن یهودیان ایران*، ص ۱۷۶.
۶. رک: آلن آترومن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، ص ۱۷۵.
۷. پیدایش، ۱۳۸۰، ۱۸: ص ۲۴-۳۳.
8. Joseph Dan, *Ibid*, p. 209.
۹. رک: کبری سپهری بروجنی، «راهنما یا منجی در عرفان یهود»، *سخن عشق*، ش ۳۱، ص ۶۵.
۱۰. عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۳۹۰.
11. Elijah Judah Schochet, "Hakirah", *The Flatbush Journal of Jewish law and thought*, p. 56.
12. *Ibid*, p. 56.
۱۳. قباله به معنای سنت است. اصطلاحی کلی برای آموزه‌ای دینی که ابتدا به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این اصطلاح از قرن یازدهم برای نوعی از اندیشه‌ی عرفانی یهود به‌کار رفت. (ایزیدور اپستاین، *یهودیت بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۶۹)
۱۴. Zohar = (درخشش). زوهر کتاب اساسی قباله است. برخی تألیف آن را به ربی شمعون بن یوحای دانشمند تلمودی در سده دوم نسبت می‌دهند ولی برخی محققان دیگر عقیده دارند، این کتاب یا بخشی از آن توسط "ربی موشه دی لئون" در سده سیزدهم در اسپانیا نگاشته شده است. زوهر تفسیر رمزآلودی بر تورات است که به زبان آرامی نگاشته شده است. این کتاب به خصوص پس از اخراج یهودیان از اسپانیا در اواخر قرن پانزدهم در بین یهودیان جهان رواج یافت (حییم شختر، *اریه نیومن شلمو اشمیدت و دیگران*، همان، ص ۱۵۲).
۱۵. یکی از شاگردان بعل شم طوو، مؤسس مکتب حسیدسیم که بعد از مرگ وی مسئولیت رهبری این فرقه را به عهده گرفت (Joseph Dan, *Ibid*, p. 205).
16. Albert T, Ada Rapoport, "History of Religions", *The University of Chicago*, p. 309,321,322.
17. Kenest.
18. Albert T, Ada Rapoport, *Ibid*
۱۹. عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۳۹۱.
20. Tish
۲۱. Shirayim خوراکی مقدس که در روز سبت و دیگر اعیاد مذهبی بر روی سفره صدیق گذاشته می‌شود و او اورادی را بر آنها می‌خواند.
22. Elijah Judah Schochet, *Ibid*, p. 60.
۲۳. میرانی، «ارسطو»، *پژوهش‌نامه ادیان*، ش ۳، ص ۱۶۷.
24. Elijah Judah Schochet, *Ibid*, p. 54.
25. Noam Elimelekh.
26. L.J., "Hasidism" *Encyclopedia Judica, Jursalem, Keter Publishing House*, p. 1406.
27. Green, Arthur, "Elimelekh of Lizabeth" *Encyclopedia of Religion-ed. Mircea Eliade (ed)*, Vol. 5, p. 94.
28. Joseph Dan, *Ibid*, p. 208.

29. Gehinom.
۳۰. Besht آغازگر جنبش مدرن حسیدسیم فردی است به نام بعل شم طوو به معنی ارباب نام خوب که مخفف این کلمه همان پشت است، به معنای کسی که با کمک نام خدا معجزه‌های شفاگری انجام می‌دهد.
- Samuel Cohon, What we Jews Believe, *The union of American Hebrew Congregations*, p. 41.
31. Ada Rapoport, Ibid, p. 309.
32. Rubinstein avraham. "Hasidism", *Encyclopedia Judaica Jerusalem*, V. 7, p. 1054.
۳۳. نینان اسمارت، تجربه دینی بشر، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، ص ۳۸.
۳۴. اپستاین، همان، ص ۳۳۵.
35. Joseph Dan, Ibid, p. 209.
36. Mazal
37. Louis Jacobs, *The Jewis Religion Oxford University Press Paper bar*, p. 315.
۳۸. شهری در اوکراین (المسیری، همان، ۳۹۵).
39. R. Uri.
40. Elijah Judah Schochet, Ibid, p. 62.
41. Joseph Dan, Ibid, p. 209.
42. L.J., Ibid, p. 1045.
43. Kivitelach.
44. Pidyon.
45. Pidyon Hanefesh.
46. Elijah Judah Schochet, Ibid, p. 60.
47. J Jacobs, Ibid, p. 315.
48. Elijah Judah Schochet, Ibid, p. 62-63
۴۹. رک: آلن آنترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، ص ۱۷۵.
50. Jacobs, Ibid, p. 315.
51. Elijah Judah Schochet, Ibid, p. 62-63.
۵۲. عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۳۹۱-۳۹۰.
53. Jacobs, Ibid, p. 315.
54. Joseph Dan, Ibid, p. 209.
۵۵. آنترمن، همان، ص ۱۱۷.
56. Mordecai of Chernobil
57. Sherbok, Cohn, Lavinia and Dan, p. 28-28.
58. Rubistein, Ibid, p. 1400.
۵۹. اپستاین، همان، ۳۳۶-۳۳۵.
60. Spencer, Ibid, p. 209.
61. Levi Yitshag
۶۲. Berdichev شهری در اوکراین شمالی
63. Menahem Nahum
64. Chernobyel
65. Mordechai Twersky
66. Yisra'el of Rizhyn
67. Sadigora
68. Joseph Dan, Ibid, p. 206
69. Anshei Homer
70. Anshei Tzurah
71. Katnat
72. Gadlat

⁷³ Schochet, Ibid, p. 54-55.

⁷⁴ Ada Rapoport, Ibid, p. 301-302.

75. Anshey Daat

76. Anshey Binah

77. Ha-Adam ha shalem

⁷⁸ Op.cit, 303, 307

۷۹. عرفان قباله به دو جریان اساسی تقسیم می‌شود. قسم اول قباله زوهری، برگرفته از نام کتاب زوهر است و قسم دوم قباله لوریانی که برگرفته از نظریه‌های اسحاق لوریانی بوده است. وی بنیانگذار قباله لوریانی است (عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۱۹۳).

80. Spencer Sidney, *Mysticism in world Religion-* by C. Nicholl and Company Ltd set in monotype times, p. 208.

81. Shbirath ha-Kelim.

^{۸۲} اپستاین، همان، ۲۹۶

^{۸۳} شیریندخت دقیقیان، *تردبانی به آسمان*، ص ۳۷۷.

^{۸۴} غلامحسین ابراهیمی دینانی، *فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ*، ص ۱۸۴-۱۸۳.

85. Spencer, Ibid, p. 29.

86. Hayyam vital.

87. Gershom Scholem, "Kabbala" in *the Encyclopedia Judaica*, (ed) DR. Geofrer Wigoder, Jerusalem, Keter Publishing House, V.10, p. 590.

88. Tikkun

۸۹. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۲۹۷.

90. Rubinstein avraham, "Hasidism", *Encyclopedia Judaica Jerusalem*, p. 1054.

91. Misva

92. Baruch of Medzibozh

93. Joshua Heschel of Apt

۹۴. آرمسترانگ کارن، *تاریخ خدااباوری ۴۰۰۰ سال جست‌وجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه بهاء‌الدین

خرمشاهی و بهزاد سالکی، ص ۵۱۹.

۹۵. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۳۰-۳۲۹.

۹۶. عبدالرحیم گواهی، *واژه‌نامه‌ی ادیان*، ص ۳۸.

۹۷. آرمسترانگ کارن، همان، ص ۵۲۱.

۹۸. مسیری، همان، ۱۸۹

۹۹. شیریندخت دقیقیان، همان، ۳۸۵

۱۰۰. گرشوم گرهارد شولم، *جریانات بزرگ در عرفان یهود*، ترجمه فریدالدین رادمهر، ص ۴۱۰.

۱۰۱. آرمسترانگ، همان، ۵۱۸

102. Joseph Dan, Ibid, p. 207.

103. Ada Rapoport, Ibid, p. 296-297.

104. Rubinstein, Ibid, p. 1053-1054.

105. Ada Rapoport, Ibid, p. 300-301.

106. Ibid.

107. Ibid, p. 318-321.

108. Spencer, Ibid, p. 209-210.



منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ*، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.
- ایستاین، ایزیدور، *یهودیت بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- اسمارت، نینان، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- آرمسترانگ کارن، *تاریخ خداپاوری ۴۰۰۰ سال جست‌وجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- آنترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیق ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- حییم شختر، *اریه نیومن شلمو اشمیدت و دیگران*، بی‌جا، انجمن یهودیان ایران، ۱۹۷۷.
- دقیقیان، شیریندخت، *نردبانی به آسمان*، تهران، ویدا، ۱۳۷۸.
- شولم. گرشوم گرهارد، *جریانات بزرگ در عرفان یهود*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵.
- کبری سپهری بروجنی، *راهنما یا منجی در عرفان یهود، سخن عشق*، ش ۳۱.
- گواهی، عبدالرحیم، *واژه‌نامه‌ی ادیان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
- المسیری، عبدالوهاب، *دایرة‌المعارف یهود، یهودیت، صهیونیسم*، تهران، ترجمه مؤسسه فرهنگی و مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۴ و ۱۳۷۲.
- Ada Rapoport, Albert T., "History of Religions", *The University of Chicago*, Vol. 18, 1979.
- Cohn Robert L., *Sainthood, Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade* (ed) New York Macmillan Publishing Company, 1995.
- Cohon, Samuel, *What we Jews Believe. The union of American Hebrew Congregations*, 1931.
- Dan, Joseph, "Hasidism: An over view", *Encyclopedia of Religion Mircea Eliade* (ed), New York: Macmillan Publishing Company, Vol. 6, 1995.
- Jacobs. Louis, *The Jewis Religion Oxford University Press Paper bar*, 1995.
- L. J., "Hasidism" *Encyclopedia Judica, Jurusalem, Keter Publishing House*, 1978.
- Rubinstein avraham. "Hasidism", *Encyclopedia Judaica Jerusalem*, V. 7, 1996.
- Schochet, Elijah Judah, "Hakirah", *The Flatbush Journal of Jewish law and thought*, 2007.
- Scholem, Gershom, "Kabbala" in *the Encyclopedia Judaica*, (ed) DR. Geofrer Wigoder, Jerusalem, Keter Publishing House, 1997, Vol. 10.
- Spencer Sidney. *Mysticism in world Religion-by C. Nicholl and Company Ltd set in monotype times*, 1963.
- Sherbok, cohn, Lavinia and Dan-Judaism: Ashort int Rodction, onword pubications, England, 1997.